

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه: شصت و دوم تاریخ: ۸۷/۱۱/۱۲

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث ما در دفاع بود، نوع دوم از جهاد، دفاع است، امام (رضوان الله عليه) در تحریر الوسیله دفاع را به دو قسمت تقسیم کرده، یکی دفاع مسلمانان در برابر هجوم و تهاجم که صورت می گیرد، دوم دفاع از شخص، همان گونه که لازم است دفاع کنند در برابر هجوم دشمن، لازم است که شخص هم دفاع کند از خودش، از جان و از مالش و از حریمش از حیثیت خود، این است که دفاع به دو قسمت فعلاً تقسیم شد. بحث ما فعلاً در همان قسمت اول است آیات قرآن کریم داریم که از آن ها استفاده می شود که دفاع لازم است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» این در سوره ی توبه است این آیه، ظاهراً آیه ی ۱۲۳ سوره ی توبه باشد، کفاری که به آن ها نزدیک هستید و آن ها به شما در فکر خطر هستند و در فکر ضرر با آن ها مقاتله کنید، در سوره ی بقره «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره، ۱۹۰) این آیه بسیار صریح است، پس این آیه هم ظاهراً آیه ی ۱۰۹ سوره ی بقره باشد «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» کسانی که به قتال شما آمده اند به قتال آن ها برخیزید و بپردازید. اسلام می خواهد که مسلمان ها مجهز باشند و آماده باشند و دشمن نتواند به آن ها ضربه بزند خضوع و آمادگی خود را همیشه حفظ کنید یا در سوره ی انفال باشد «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰) همیشه باید در حالی باشید که دشمن مرعوب شما باشد و دشمن از شما بترسد.

آیت الله طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، در تفسیر المیزان در این آیه ی آخر ایشان نوشته اند به این که ممکن است کسی فکر کند که اسلام می خواهد که تجهیز کند مسلمانان را به طوری که همیشه در فکر جنگ باشند، اسلام دین جنگ است اما این گونه نیست اسلام می خواهد مسلمان ها را تشویق کند، ترغیب کند، که همیشه مهیا باشند چون دشمنان آن ها همیشه در کمین هستند، مهیا هستند بعد پشت سر همین آیه، این آیه است «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال، ۶۱) دشمنان بدانند که ما نمی خواهیم همیشه با شما بد باشیم اما «إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ» اگر آن ها میل کردند به سلامتی، «فَاجْنَحْ لَهَا» شما هم میل به سلامتی کنید و به آن ها پیمان بستن و این حرف ها، بالأخره اسلام این گونه

است، مسلمان ها مجهز باشند و آماده باشند اگر کسی آمد جواب بدهند «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» اما در عین حال اگر آن ها از راه سلم و صفا آمدند شما هم قبول کنید و با منطق و استدلال با آن ها صحبت کنید، این آیاتی بود که در این زمینه، اما در وسائل روایاتی هم وجود دارد که به آن روایات هم باید توجه کنیم.

باب ششم و هفتم، باب ششم و هفتم از ابواب جهاد عدو است. صفحه ی ظاهراً نوزده و بیست باشد، در باب ششم، (سکوت) در باب ششم خبر دوم و سوم باب از خبر اول مربوط به مرابطه است که بعداً صحبت خواهیم کرد.

«وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ» خبر قبل «محمد بن حسن شیخ طوسی یاسناده عن محمد بن حسن صفار» عنه به همان صفار بر می گردد، شیخ طوسی الصفار، صفار طبقه ی هشت است شیخ طوسی طبقه ی دوازده است حدیث را از کتاب صفار گرفته و اسناد شیخ طوسی به صفار هم صحیح است «عن محمد بن عیسی محمد بن عیسی بن عبید یقطینی» آن هم از جلد های طبقه ی هفت است «عن یونس بن عبدالرحمن» است. «قَالَ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ ع رَجُلٌ» یک شخصی از ابوالحسن حضرت موسی بن جعفر (علیهم السلام) سؤال کرده. «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يُعْطِي سَيْفًا وَ قَوْسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» سؤال می کند دقت کنید که زمینه ی حدیث چیست؟ می گوید به این که یکی از دوستان شما از شیعیان شما به او رسید که یک شخصی شمشیری و تیری، به کسی که در راه خدا جهاد کند می دهد، «فَأَتَاهُ فَأَخَذَهُمَا مِنْهُ» آمد و گرفت، «و هو جاهد وجه السبيل» در آن زمان ائمه (علیهم السلام) چون برای این که برای آن زمان کارگردان جهاد بنی امیه و بنی العباس بودند، حالا این بنی العباس بودند ائمه (علیهم السلام) در رکاب بنی العباس به جنگ رفتن را جایز نمی دانستند قبلاً هم خواندیم، جهاد برای دعوت به اسلام، پیشرفت اسلام باید امام معصوم باشد یا کسی که قائم مقام امام معصوم باشد، این ها غاصب خلافت هستند و این ها، این شخص رفت شمشیر و تیر را گرفت ولی نمی دانست «جاهد وجه السبيل ثُمَّ لَقِيَهِ أَصْحَابُهُ» بعد همین شخص که از شیعیان شماست دوستان شما را، اصحابش را دید «فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ السَّبِيلَ مَعَ هَؤُلَاءِ لَا يَجُوزُ» گفتند جهاد با بنی العباس در رکاب او جایز نیست «وَ أَمْرُهُ بِرَدِّهِمَا» گفتند برو نیزه را، شمشیر را پس بده، «قَالَ فَلْيَفْعَلْ» باید این کار را بکنند چون ما جایز نمی دانیم در رکاب آن ها با شمشیر آن ها، با نیزه ی آن ها بکنند «فَلْيَفْعَلْ قَالَ قَدْ طَلَبَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَجِدْهُ»

درگیری به وجود آمد «فَغَزَا الْقَوْمَ الَّذِينَ دَخَلَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ آخَرُونَ» این القوم الذین اول معمول قضاست، قوم آخرون فاعل آن است آن قومی که این‌ها داخل شده بود، «فَغَزَا الْقَوْمَ الَّذِينَ دَخَلَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ آخَرُونَ» یک عده‌ای حمله کردند آن‌ها هم کافر بودند ولی یک مسلمان این جا گیر کرده، «قَالَ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ» مسلمان باید برای حفظ جان خودش هم باشد بالأخره باید قتال کند، «عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ وَ يُقَاتِلَ» قتال کند چون آن‌ها داخل می‌شود به اینجا، این باید از خودش دفاع کند «عَنْ حُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ رَسُولِهِ» ولی با کفاری که قتال می‌کند هدفش این است که از خدا و رسول دفاع کند «وَ أَمَا أَنْ يُقَاتِلَ الْكُفَّارَ» اینجا خیلی قصد سؤال جواب را دارد اینجاست، اگر این شخص بخواهد قتال کند به قصد اینکه از این قومی که به این امان داده‌اند از این‌ها دفاع می‌کند این کار بدی می‌کند چون این‌ها هم کافر هستند و آن‌ها هم کافر هستند، هر دو کافر هستند این باید دفاع کند به حکم این که با کفار می‌جنگد برای سرکوب کفار، که کفار با باب اسلام مخالف هستند، بله. «وَ أَمَا أَنْ يُقَاتِلَ الْكُفَّارَ عَلَى حُكْمِ الْجَوْرِ وَ سُنَّتِهِمْ فَلَا يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ» اگر نخیر این قتال کند برای خاطر این که در این مملکت است این‌ها هم که کافر هستند و حاکم جائز هستند و سنت جائزانه دارند از این‌ها بخواهد دفاع کند لا یجوز، به واسطه‌ی این‌ها بخواهد شرکت کند در جنگ لا یجوز، برای حفظ جان خودش و برای حفظ دین خودش اشکال ندارد. خوب این هم دلالت دارد بر این که قتال کردن با کفاری که برای حفظ جان و حفظ دین و این‌ها جایز است، این خبر دوم و سوم این باب بود در این باب این خبری که دوم بود خواندیم بیضه‌ی اسلام بود، این که در روایات ما هست در کتاب فقهاء بیضه‌ی اسلام در این خبر دوم بود که خواندیم «وَ إِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ مُؤْتَلَفٌ».

خوب خبر بعد از آن، در باب هفتم از این باب است بله، این خبر هم از ابی الحسن الرضا (علیه السلام) «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْأِسْنَادِ» که یکی از کتاب‌های حدیثی مهم ما است، عن محمد بن عبید یقطینی عن الرضا (علیه السلام) «أَنَّ يُونُسَ سَأَلَهُ» از حضرت رضا (علیه السلام) «وَ هُوَ حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ مِنْ هَوْلَاءِ مَاتَ وَ أَوْصَى» یک شخصی مرده، و وصیت کرده «أَنْ يُدْفَعَ مِنْ مَالِهِ فَرَسٌ وَ أَلْفٌ دِرْهَمٌ وَ سَيْفٌ لِمَنْ يُرَابِطُ عَنْهُ وَ يُقَاتِلُ فِي بَعْضِ هَذِهِ الثُّغُورِ» یکی از نذرهای مهم این است نذرهای و وقف‌ها. یک شخصی مرده وصیت کرده که از مالش یک اسب و یک هزار درهم و شمشیر بدهند برای کسی که یرابط، کسی در مرزها یرابط می‌کند، «عَنْهُ» به نیابت از این شخص این کار را بکند، وَ يُقَاتِلُ فِي بَعْضِ هَذِهِ الثُّغُورِ» در بعضی از مرزها قتال کند. «فَعَمَدَ الْوَصِيِّ» وصی،

گفت رفت و آن شخصی که این سلاح را داده بود، رفت و پیدایش نکرد گفتند «قَضَى الرَّجُلُ» مرده از دنیا رفته، حضرت فرمودند حالا که سلاح دست شما است «فَلْيُرَابِطْ وَ لَا يُقَاتِلْ» دو چیز داریم یکی رباط بود یکی مرزداری بود، لازم است در هر زمانی لازم است افرادی مرزها را حفظ کنند تا کفار و دشمنان از آن طرف مرز به این سمت مرز نفوذ نکنند، حضرت فرموده بله جنگ رفتن و جهاد رفتن با بنی العباس جایز نیست اما حالا که آن شمشیر را گرفته است و تیر، «فَلْيُرَابِطْ» برود کار خوبی انجام دهد خدمت و ثواب رباط، بعداً می‌خوانیم رباط از جهاد هم ثوابش بیشتر است «فَلْيُرَابِطْ وَ لَا يُقَاتِلْ» آن هم مثل قزوین و عسقلان و دیلم، آن طرف این شهرها کفار بودند این طرف مسلمان بودند به مرز باید برود قزوین مرز بود عسقلان مرز بود و دیلم به همان گیلان می‌گفتند دیلم، «وَ مَا أَشْبَهَ هَذِهِ الثُّغُورِ» برود آن جا گفت حالا برود آن جا رباط کند، بعد می‌رسید می‌خوانید و مطالعه می‌کنید اگر رفت آن جا و دشمن حمله کرد این باید چه کار کند؟ اگر دشمن حمله کرد حفظ بیضه‌ی اسلام لازم است بیضه را صاحب جواهر به مجتمع اسلام معنا کرده است، هر جا که به اجتماع اسلامی کافر حمله کند آن جا بایستی دفاع کرد واجب است بله اگر رفت آن طرف و این گونه شد آن جا بایستی. «وَ إِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ مُؤْتَلَفٌ»، اگر حمله به گونه‌ای است که در بیضه‌ی اسلام یک کسی دشمن از مرز عبور کند و داخل شود به مجتمع اسلام بله قتال کند «فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لِمَا لِلْإِسْلَامِ» آن جا هم قتال کرد برای خاطر خودش است وظیفه‌ی خود را انجام دهد نه برای بنی العباس، بله چرا؟ «لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْأِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله و سلم)» دروس یعنی کهنه شدن برای این خاطر است که مندرس شود، اگر اسلام مندرس شود نام محمد مندرس می‌شود آن‌ها دشمن هستند داخل می‌شوند و داخل شدند به اجتماع اسلام که بالأخره از بین بردند، ذکر اسلام مندرس می‌شود، «؟؟؟ استفادة هذا الحديث» هرگاه که بیضه‌ی اسلام در خطر باشد دشمن حمله کند، دفاع لازم و واجب است این یک حدیث است.

حدیث دوم در صفحه‌ی بیستم جلد یازده وسائل بیست جلدی، حدیث بعد از آن و یاستناد عن محمد بن عیسی، یعنی باز إسناد شیخ طوسی، عن محمد بن یحیی عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، «طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ تَوْصِيَهُ نَشَدَهُ» «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ سَأَلْتَهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ أَرْضَ الْحَرْبِ» یک شخص مسلمان داخل شد به ارض حرب، دارالکفر، دارالحرب، جاهایی که برای کفار است و این‌ها «بِأَمَانٍ» به او امان دادند داخل شد، وقتی آن جا داخل شد آن جا یک

خوب مطلب دیگر این است که صاحب جواهر در این جا دارد که اگر یک کشوری، یک شهری، از طرف دشمن مورد هجوم قرار گرفت، واجب است بر این که هر کس اطلاع پیدا کند برود و دفاع کند در همه‌ی مسلمان‌ها چون خطاب به همه‌ی مسلمان‌ها، منتها الأقرب فالأقرب، بر همه‌ی مسلمان‌ها واجب است که به دفاع بر خیزند و دشمن را دفع کنند منتها الأقرب فالأقرب، سه نوع از کلام ایشان استفاده می‌شود، یکی این که ما بدانیم که آن‌ها که نزدیک هستند توانستند دفاع کنند و دشمن را جواب دهند و از گردن ما ساقط شود، اگر بدانیم این کار را کرده‌اند یکی این که ما ندانیم که آیا می‌توانند یا نمی‌توانند، ندانیم هم واجب است که برویم، چون ایشان می‌گویند اشتغال یقینی فراغ یقینی می‌خواهد، اینجا که ما اطلاع پیدا کردیم دشمن حمله کرد به یک شهر اسلام و به یک بیضه‌ی اسلام، برای همه واجب است که بروند این گردنشان اشتغال به این تکلیف پیدا کرد، اشتغال یقینی فراغ یقینی می‌خواهد، این‌ها اگر بدانند که آن‌ها می‌توانند یا نمی‌توانند باید بروند، علم داشتند که نمی‌توانند، ندانند باید بروند. بدانند که نمی‌توانند هم باید بروند اما اگر بدانند که می‌توانند و توانستن ثابت شود، به سه صورت پیدا می‌کند: علم به عدم، علم به وجود، عدم العلم. اگر علم پیدا کردیم به وجود که می‌توانند رفتند و کار را انجام دادند از ضمه‌ی ما ساقط است، اگر علم داریم نمی‌توانند حتماً لازم است برویم، اگر علم داریم که می‌توانند و توانستند از ضمه‌ی ما ساقط است. اگر اینکه نمی‌توانند باید برویم، علم نداریم که می‌توانند یا نمی‌توانند باز هم باید برویم. می‌شود یکی علم به عدم، علم به وجود و عدم علم. در عدم علم باید برویم، علم به عدم باز هم باید برویم ولی اگر علم پیدا کردیم که می‌توانند دیگر نه آن جا لازم نیست رفته اند، این قسمت حکم دفاع بود.

اما در این جا حالا به مناسبت فقهای ما، در باب دفاع از شخص، و دفاع از مال و دفاع از ارث را هم وضع کرده اند. حالا کلام امام (رضوان الله علیه) را بخوانیم تا دلیل آن را عرض کنیم. امام در تحریر الوسیله فرموده اند: «قسم فی الدفاع و هو علی غصبین أحدهما الدفاع عن بیضة الإسلام و حوزة» یکی دفاع از بیضه‌ی اسلام و حوزة‌ی اسلام، از مجتمع اسلام و مرکز اسلام، دوم «عن نفسه» از طرف خودش. خوب این دو قسم شد. اول رفته سراغ آن اولی که ما خواندیم «لو غشاه بلاد المسلمین أو بلاد المسلمین، او ثغورها عدوا و غشیه ممن ما غشیهم لو غشیه بلاد المسلمین او ثغورها عدواً یخشا من بیضة الإسلام و مجتمع يجعل علیهم الدفاع بأی وسیله ممکنه» اگر بدانیم که بلاد مسلمانان و یا مرز مسلمانان مرود حمله قرار گرفته که می‌ترسیم بر بیضه‌ی اسلام و

وصیت عمل کرد «فَدَفَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا» این پول را داد به یک نفر از اصحاب ما، «فَأَخَذَهُ مِنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ» گرفت و اینکه نمی‌دانست حکومت، حکومت بنی عباس است در آن زمان آن‌ها، کسی برود قتال کند جایز نیست این را قبلاً خواندیم قتال، از طرف مسلمین باید امام معصوم باشد در رأس آن یا نایب، ولی بنی العباس این گونه نیستند، بعد فهمید که وقت آن نشده، آن وقتی خواهد شد که امام رضا (علیه السلام) ظهور کند اما در حکومت بنی العباس که وقت قتال بر کفار نیست، «ثم أنه لم يأت لذلك وقت بعد» هنوز وقت نشده که انسان برود قتال کند با دشمن «فَمَا تَقُولُ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يُرَابِطَ» چون او گفته بود یا مرابطه کند یا قتال کند، بعد فهمید که قتال جایز نیست در رکاب بنی العباس قتال جایز نیست حالا برود رباط بکند یا نه؟ خوب حالا «يُرَدُّ إِلَى الْوَصِيِّ مَا أَخَذَ مِنْهُ وَ لَا يُرَابِطُ» فرمودند حتی رباط را قبول نکردند آن چه را گرفته‌ای پس بده رباط هم نکن، «فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتْ لِذَلِكَ وَقْتُ بَعْدُ» هنوز وقت رباط نرسیده، خوب، حالا «فَقَالَ يُرَدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ يُؤْنَسُ فَإِنَّهُ لَا يَعْرِفُ الْوَصِيَّ» گفت حضرت تأکید کرد برود پس بدهد گفت این وصی را نمی‌شناسد برود پس دهد، «قَالَ يَسْأَلُ عَنْهُ» حضرت فرمودند برود بپرسد «فَقَالَ لَهُ يُؤْنَسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَدْ سَأَلَ عَنْهُ فَلَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ» رفت تحقیق کرد آن شخص را پیدا نکرد آن وصی که پول را داده بود پیدا نکرد، بله «كَيْفَ يَصْنَعُ» حضرت فرمودند اگر این گونه است «فَلْيُرَابِطْ وَ لَا يُقَاتِلْ» برود رباط بکند ولی قتال نکند مرز مسلمان‌ها و اسلام، «فَإِنَّهُ مُرَابِطٌ» گفت اگر رفت در آن جا به رباط، برای دشمن که حمله کرد مثل خیر قبلی است، دشمن حمله کرد به کشور اسلام «يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ» از مجتمع اسلام قتال کند بله «فَإِنْ فِي ذَهَابِ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ دُرُوسٌ ذَكَرَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله و سلم)» زیرا اگر بیضه‌ی اسلام اجتماع مسلمان‌ها از بین برود، ذکر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم مندرس می‌شود، حدس می‌زنم که این دو خبر یکی باشد، آیت الله العظمی بروجردی (رحمة الله علیه) نظرشان این بود که خبرهایی که رجالشان یکی بود - صحبت‌های متفرقه - خلاصه این است که خبر این خبر، که الآن خواندیم که خبر عرض کنم که دوم از باب هفتم بود، بله خیلی شباهت دارد به خبر دوم از باب ششم، علی‌ای الحال، آن ابوالحسن بود؟؟؟ موسی بن جعفر (علیه السلام) این حضرت رضا بود، شاید ابوالحسن این باشد خلاصه، هر دو دلالت دارد به این که اگر بیضه‌ی اسلام به مخاطره بیافتد، اطراف دشمن را حمله کند در آن جا لازم است بر مسلمانان که دفاع کنند، این بحث ما در دفاع قسم اول، هم آیه‌ی قرآن دارد دلالت آن را عرض کردیم، هم این روایات دارد.

واجب است نکند گنهکار است اما مال چطور؟ مال نه، مال جایز است نکرد از مال خود صرف نظر کند اشکال ندارد، حالا اگر یک وقتی، یک عنوان دیگری به این منتقل شود عنوان ذلت و خفت و اینها و الا دفاع از مال واجب نیست جایز است دفاع کردن، اما دفاع از نفس و از خودش و از حریمش و اینها واجب است، کلمه‌ی محارب که اینجا به کار برده شده بود این را عرض کنم و بقیه باشد. در قرآن کریم ما آیه‌ای داریم درباره‌ی محارب به این صورت، «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (مائده، ۳۳) اینها کسانی هستند که محارب هستند یعنی مفسد فی الأرض هستند یعنی کسانی هستند که اینها، مردم را می‌ترسانند و راهزنان و از این گونه آدم‌ها، «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا» یکی از این چند چیز است یا کشته شوند «أَوْ يُصَلَّبُوا» یا به دار آویخته شوند «أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ» قطع خلاف این است که اگر دست راست را برید پای چپ را ببرد، دست چپ را برید پای راست را ببرد، این گونه. «أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» یا اینکه تبعید شوند «ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» حالا این چند چیزی که گفته شد.

مجتمع اسلام، دفاع واجب است به هر وسیله‌ی ممکن با بذل مال و جان دفاع کنند. بعد می‌فرمایند: «لا يشترط في ذلك حضور الإمام» در دفاع حضور امام شرط نیست، إذن امام شرط نیست، إذن نایب خاصی هم شرط نیست، إذن نایب عام آن هم شرط نیست، إذن فقیه هم شرط نیست هر مکلفی، مرد و زن و پیر و جوان به هر وسیله‌ای به هر قید و شرطی، لازم است و واجب است که دفاع کنند. خوب این را خواندیم و عرض کردیم اما دوم، قسم دوم که دفاع از جان و مال و حیثیت و حریم. «لا إشكال الإنسان كأن للإنسان يدافع المحارب والمهاجم والوث» بر هر انسان لازم است که از محارب دفاع کند از مهاجم دفاع کند و از؟؟؟ دفاع کند، «عن نفسه وحریمه و ماله مستطاع» از خودش و از مالش و از حریمش. بعداً فرموده: «لو هجم علیه لوث أو غيره» اگر دزدی یا غیر دزد، «فی داره أو غيرها» در خانه‌ی شخص به شخص حمله کرده‌اند یا در بیابانی و جایی، فرقی نمی‌کند «لیقتله ظلماً» تا این شخص را بکشند «یجب علیه‌ای الدفاع الممكنة» واجب است به هر وسیله‌ای دفاع کند «ولو جبراً إلا قتل المهاجم» او به شما حمله کرد و شما هم که دفاع کنید ولو این که او کشته شود، کشته هم شود عمر او هدر خون او هدر رفته، «و الجزء الإستثناء و للإضلام» این عجیب است که هیچ وقت جایز نیست که شخص تسلیم شود جایز هم نیست این که ظلم را بپذیرد هر شخصی هم به توان خودش اگر به یک مسلمان حمله کردند، به اندازه‌ی توان خودش ولو با دست خالی هم باشد اگر می‌بینید که نخیر آن مجهز است فلان و فلان، این تسلیم باشد جایز نیست کار حرامی کرده، إنظلام، یعنی تن به ظلم دادن جایز نیست باید دفاع کند دلیل آن را بعداً می‌گوییم خوب بعد گفته «لو هجم لیقتله أو علی حریمه» اگر هجوم کرد که شخص را بکشد یا حریم او را بکشد، مثلاً خانواده‌ی او را بکشد، «؟؟؟ مقاتله و لو أن مع قتال لا یفید» ولو بدانند که قتال او هیچ مؤثر نخواهد بود پس واجب است که دفاع کند یعنی باید ننشیند تماشا کند، بی تفاوت باشد به اندازه‌ای که می‌تواند ولو با مشتش و با هر وسیله‌ای که بوده، باید دفاع کند بله استثناء هم جایز نیست تسلیم شدن در برابر دشمن، اگر بدانند که کاری از پیش نمی‌برد باز هم استثناء نکند اعم از این که بدانند یا احتمال هم دهد، یا احتمال دهد یا ظن داشته باشد، گمان داشته باشد که نمی‌تواند کاری کند باز هم باید دفاع کند احتمال هم دهد باید دفاع کند، علم هم داشته باشد به این که نمی‌تواند کار را انجام دهد باز هم باید دفاع کند.

خوب اما مال چطور؟ جان و حریم و مال فرق دارد. دفاع از جان واجب است به هر وسیله‌ای واجب است نکند گنهکار است دفاع از حریم هم